

Feasibility study of the rise and fall of contemporary states based on Ibn Khaldun's theory

Mohammad Mahdi Dehghani (PhD student in the department of political science, Central Tehran branch, Islamic azad university, Tehran, Iran, civil1375@yahoo.com)

Akbar Ashrafi (Associate professor of political science department, central Tehran branch, Islamic azad university, Tehran, Iran, corresponding Author:akbarashrafi552@gmail.com)

Abbas Ali Rahbar (Associate professor of political science department, Allameh tabatabaei university, Tehran, Iran, visiting professor of Islamic azad university, ab.rahbar@yahoo.com)

Habibollah Abolhasan Shirazi (Associate professor of political science department, central Tehran branch, Islamic azad university, Tehran, Iran, Habib_shirazi@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2021/1/24

Accepted: 2021/9/18

Key Words:

Ibn Khaldun's theory,
Construction Science,
zealotry,
Luxury,
Corruption

ABSTRACT

Investigating and finding the cause of the emergence of states and their decline and fall has been one of the most important issues for thinkers. One of these thinkers is Ibn Khaldun, a Muslim thinker of the eighth century who, after extensive historical studies, presented his theory under the title of new construction science. This theory can explain the rise and fall of past states. But can this theory also explain the rise and fall of contemporary states? In response, it can be said that despite the fact that the indicators (factors) set by Ibn Khaldun about the rise and fall of states, which were formulated with a realistic view, were trans-temporal and are still used today, However, considering the change of zealotry and the emergence of new zealotry, as well as the role of international organizations and foreign states, as well as new technologies, especially the media, in the emergence, stability and fall of states, this theory should be revised to apply this theory. And more realistically provide the rise and fall of contemporary states based on this theory.

امکان‌سنجی تبیین ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر براساس نظریه ابن‌خلدون

محمد مهدی دهقانی (دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

civil1375@yahoo.com

اکبر اشرفی (دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ نویسنده مسئول؛

akbarashrafi552@gmail.com

عباسعلی رهبر (دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی؛

ab.rahbar@yahoo.com

حبیب‌اله ابوالحسن شیرازی (دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Habib_shirazi@yahoo.com

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷

واژگان کلیدی:

علم عمران،

عصیبت،

تجمل‌گرایی،

فساد

چکیده

بررسی و علت‌یابی چگونگی پدید آمدن حکومت‌ها و نیز زوال و سقوط آنها از جمله مهم‌ترین موضوعات مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی بوده است. یکی از این اندیشمندان، ابن‌خلدون، متفکر مسلمان قرن هشتم هجری است که پس از مطالعات گسترده تاریخی، نظریه خود را با عنوان «علم جدید عمران» ارائه کرد. با این نظریه می‌توان ظهور و سقوط حکومت‌های گذشته را تبیین نمود؛ ولی آیا با این نظریه می‌توان ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر را هم تبیین کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت با وجود اینکه شاخص‌های (عوامل) تعیین‌شده از سوی ابن‌خلدون در مورد ظهور و سقوط حکومت‌ها که با نگاه واقع‌گرایانه تدوین شده، فرازمانی بوده است و امروزه هم کاربرد دارد؛ ولی با توجه به تغییر عصیبت‌ها و ظهور عصیبت‌های نوین و نیز نقش سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های خارجی و فناوری‌های جدید، به‌ویژه رسانه‌ها در ظهور، ثبات و سقوط حکومت‌ها می‌بایست این نظریه بازبینی شده و اصلاحاتی را در کاربرد این نظریه به کار گرفت تا امکان تبیین دقیق‌تر و واقعی‌تر ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر براساس این نظریه فراهم شود.

مقدمه

ابن‌خلدون اندیشمند تونس‌ی قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) است. وی که زندگی پر حادثه‌ای را به‌ویژه در عرصه سیاسی و اجتماعی تجربه نموده، مطالعات گسترده تاریخی داشت که حاصل آن را در کتابش به نام العبر ارائه کرد. ابن‌خلدون در این کتاب (به‌ویژه مقدمه آن)، به کیفیات اجتماع و تمدن و عوارض ذاتی آنها که در اجتماع انسانی روی می‌دهد (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۸۰) و چگونگی پدید آمدن حکومت‌ها، علل بقا و نابودی آنها پرداخته و نظریه خود را با عنوان بدیع «علم عمران» ارائه کرده است. روش بررسی و تحلیل علم عمران از دید وی، برهانی و عقلی و بر پایه استقراء است.

پژوهش حاضر درصدد بررسی این موضوع است که آیا می‌توان با نظریه ابن‌خلدون، ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر را بررسی و تبیین کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت با وجود اینکه عوامل تعیین‌شده از سوی ابن‌خلدون در مورد ظهور و سقوط حکومت‌ها که با نگاه واقع‌گرایانه تدوین شده، فرازمانی بوده است و امروزه هم کاربرد دارد؛ ولی با توجه به تغییر عصیبت‌ها و ظهور عصیبت‌های نوین و نیز نقش سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های خارجی و فناوری‌های جدید به‌ویژه رسانه‌ها در ظهور، ثبات و سقوط حکومت‌ها می‌بایست این نظریه ارزیابی و بازبینی شده و اصلاحاتی را در کاربرد این نظریه به‌کار گرفت تا امکان تبیین دقیق‌تر و واقعی‌تر ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر براساس این نظریه فراهم شود.

۱. چارچوب نظری و روش‌شناسی

شناسایی و فهم پدیده‌های عینی با استفاده از چارچوب نظری، بهتر و آسان‌تر صورت می‌گیرد (مارش‌واستوکر، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵). پس براساس محتوای نظریه ابن‌خلدون، جامعه‌شناسی تاریخی و واقع‌گرایی انتقادی به‌عنوان چارچوب‌های نظری این مقاله انتخاب شده است. جامعه‌شناسی تاریخی به زبان ساده عبارت است از مطالعه گذشته برای پی بردن به این امر است که جوامع چگونه کار می‌کنند و چگونه تغییر می‌یابند (اسمیت، ۱۳۸۶، ص ۱۶). در واقع جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند به شهروندان کمک کند تا دریابند که ساختارهای فرصت و شیوه‌های زندگی چگونه شکل

گرفته‌اند و درک کنند که این ساختارها و شیوه‌ها دست‌کم از برخی

جهات می‌تواند تغییر یابد (همان، ص ۲۸۴).

رنالیسم انتقادی به‌دنبال ارائه مدلی برای درک علوم اجتماعی بوده (طالبان، ۱۳۹۸، ص ۷۸۰) و قائل به این است که معرفت معتبر به جهان خارج، تنها از راه تأملات انتقادی بر تجربه‌هایی به‌دست می‌آید که از جهان داریم (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۸۹) و برجسته‌ترین وجه متمایز آن با سایر رویکردهای رنالیستی، ارزیابی نقادانه و دائمی تجارب و یافته‌های ما از جهان اجتماعی است که می‌تواند ما را به معرفتی رهنمود کند که تطابق بیشتری با واقعیت اجتماعی بیرونی داشته باشد (بنی‌فاطمه و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۴۸)؛ به عبارت دیگر رنالیسم انتقادی، پارادایم ترکیبی‌ای است که می‌کوشد نگاه عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تری به پدیده‌ها داشته باشد (دانایی فر و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۰). رنالیسم انتقادی معتقد است می‌توان از روش علمی برای شناخت رویدادهای اجتماعی استفاده کرد و در این راه از تبیین علی نیز حمایت می‌کند (بنی‌فاطمه و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۳). در واقع الگوی مدنظر این رویکرد در تبیین پدیده‌ها، جست‌وجوی نیروهای علی و سازوکارهای مولد رخدادها است (بصیرتی و پارسانیا، ۱۳۹۸، ص ۴۸).

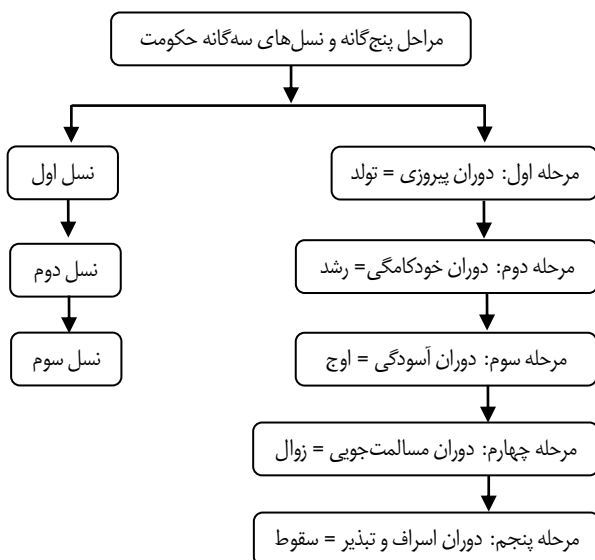
روش‌های مقایسه‌ای، تاریخی و تجربی از جمله روش‌های پذیرفته‌شده در علم سیاست هستند که جهت شناخت و بررسی پدیده‌های سیاسی می‌توان از این روش‌ها استفاده کرد (عالم، ۱۳۸۹، ص ۴۳). ابن‌خلدون از هر سه روش ذکر شده، در نظریه‌پردازی خود استفاده کرده است. او از یک‌سو، تجربه‌گرا است و ادعای خود را مبتنی بر مشاهده و تجربه می‌داند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص ۳۹) و از سوی دیگر وی تاریخ‌گرا است و مطالعه تاریخ و خواندن سرگذشت حکومت‌ها و بررسی رویدادهای تاریخی را سرلوحه کار خود قرار داده و در تجزیه و تحلیل تاریخی، مشی علمی را پیشه خود ساخته است (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵) و در نهایت اینکه وی از روش مقایسه‌ای برای تعیین میزان اعتبار خبر و در مرحله دیگر در شناخت حوادث اجتماعی از جمله مقایسه بادیه و شهر بهره‌برداری کرده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۱). از این‌رو در مجموع می‌توان گفت ابن‌خلدون در ارائه نظریه خود به مقتضای موضوع مورد

نظر ابن خلدون تأمین معاش، علت اصلی تشکیل اجتماع است (ابن خلدون، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۳۷ و ۱۲۷). وی اجتماع بشری را به دو نوع بادیه‌نشینی (بدوی) و شهرنشینی (حضری) تقسیم می‌کند (همان، ص ۱۲۷) که تفاوت اجتماعات در نتیجه اختلافی است که در شیوه معاش (اقتصاد) خود پیش می‌گیرند (همان، ص ۲۴۱).

۲-۳. شاخص‌های علم عمران

ابن خلدون در طرح نظریه خود و تدوین علم عمران، نگاه ویژه‌ای به بحث عصبیت داشته است. موالی، خصال نیکو، اشرافی‌گری (تجمل‌طلبی)، خودکامگی (فرمانروایی مطلق)، ستمگری، فساد، حسب‌های چهارگانه، نسل‌های سه‌گانه، مراحل پنج‌گانه حکومت، انواع سیاست، حیات اقتصادی و مرگ و میر بسیار بر اثر عوامل گوناگون از جمله مهم‌ترین شاخص‌ها و موضوعاتی هستند که ابن خلدون در نظریه خود به آنها پرداخته است.

از نظر ابن خلدون دولت‌ها مانند مردم، عمرهای طبیعی ۱۲۰ ساله داشته‌اند و عموماً از سه نسل ۴۰ ساله تجاوز نمی‌کنند (ابن خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۱۴). از نظر وی همین که یک دولت متمدن به وجود آمد، همانند یک موجود زنده از قانون طبیعی و ضروری رشد، بلوغ و انقراض پیروی می‌کند و از پنج مرحله متمایز می‌گذرد که هر یک دارای صفات ذاتی خاص خود می‌باشند (مهدی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱). نکته مهم آنکه پنج مرحله حکومت مورد نظر ابن خلدون در طی سه نسل تداوم می‌یابد (روزنتال، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰).



مطالعه‌اش، از روش مشاهده و مطالعه مقایسه‌ای و تاریخی در چارچوب روش برهانی بهره گرفته است (همان، ص ۴۴).

۲. تبیین نظریه ابن خلدون

حکومت‌های دوران ابن خلدون و پیش و پس از وی بیشتر پادشاهی بودند و با پشتوانه قومی تشکیل می‌شدند که این موضوع حتی در اسامی این حکومت‌ها نیز نمود یافته است. سامانیان، سلجوقیان و صفویان در ایران، بنی‌مرین در مراکش، بنی‌حفص در تونس، فاطمیان در مصر و بنو‌الاحمر و بنو‌نصر در اندلس مسلمان نمونه‌هایی از حکومت‌های آن دوران هستند که براساس روابط خویشاوندی و حمایت قومی تشکیل شده و تمامی پادشاهان و کارگزاران اصلی هر حکومت نیز از آن قوم و طایفه بودند. مطالعات ابن خلدون نیز در این راستا صورت گرفته و نظریه وی نیز بر همین مبنا تدوین شده است.

۲-۱. ظاهر و باطن تاریخ

از نظر ابن خلدون ظاهر تاریخ همان اخباری است که درباره روزگاران و دولت‌های پیشین بیان شده است؛ ولی باطن و حقیقت تاریخ، اندیشیدن درباره حوادث و جستجوی علل آنهاست (ابن خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۷۷). بحث دیگر ابن خلدون در این باره، راستی و درستی اخبار تاریخی و امکان رخ‌دادن آنان است (همان، ص ۱۲۲). در شیوه انتقادی ابن خلدون، بررسی وقایع تاریخی با این پرسش آغاز می‌شود که آیا وقوع چنین رویدادهایی ممکن بوده است یا نه؟ و این پرسش باید مقدم بر هر چیز دیگری باشد (مهدی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱).

۲-۲. علم عمران

نظریه ابن خلدون درباره چگونگی ظهور و سقوط حکومت‌ها با عنوان بدیع «علم عمران» ارائه شده است. علمی که در نظر دارد با توجه به باطن تاریخ و علل وقوع حوادث و تعیین شاخص‌هایی واقعی، گزارش‌های تاریخی را تصحیح کند. بحث ابن خلدون درباره علم عمران از مدنی طبع بودن انسان و ضرورت اجتماع شروع می‌شود. از نظر وی، اجتماع بشری که وی آن را عمران نامگذاری می‌کند و نیز تشکیل دولت، امری اجتناب‌ناپذیر، ضروری و طبیعی است. (ابن خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۱۳۰). از

۴-۲. پیدایش حکومت

مرحله اول هر حکومت، دوران پیروزی و غلبه حکومت جدید بر حکومت مستقر است. از نظر ابن‌خلدون، دست یافتن به ریاست و قدرت و تسلط بر دیگران و در یک کلمه، تشکیل دولت بدون عصیبت امکان‌پذیر نیست (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ به عبارتی دیگر «ریاست جز به وسیله قدرت و غلبه به دست نمی‌آید و غلبه هم تنها از راه عصیبت حاصل می‌شود. البته «عصیبتی می‌تواند غلبه یافته و بر دیگران تسلط یابد که از دیگر اعضای آن خاندان و عشایر قبیله نیرومندتر باشد» (همان، ص ۲۵۸). به دیگر سخن تعادل عصیبت‌ها با برابری آنها محقق نمی‌شود؛ بلکه با تفوق یک عصیبت نیرومند بر دیگر عصیبت‌ها تحقق می‌یابد (فیرحی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷). در واقع اگر عصیبت‌ها به صورت پراکنده و گوناگون در جامعه باشند، با ایجاد اغتشاش، مانع تشکیل دولت‌های پایدار خواهند شد (شیخ، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷). پس تنها عصیبت برتر و یگانه است که می‌تواند بر سایر عصیبت‌ها غلبه کند و دولتی باثبات و قوی تشکیل دهد و منشأ انواع گوناگونی حکومت متمدن و مأخذ انواع گوناگونی قوانین گردد (مهدی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۰).

با مطالب بیان‌شده مشخص می‌شود عصیبت مفهومی اصلی برای درک اندیشه ابن‌خلدون می‌باشد (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹) و به‌عنوان عنصری پایه‌ای در فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی سیاسی وی مطرح است (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۹). او به اندازه‌ای بر عصیبت تکیه می‌کند و به آن می‌پردازد که می‌توان آن را موضوع اصلی علم عمران دانست (مهدی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۸). البته باید توجه کرد ابن‌خلدون از کلمه عصیبت مفهومی گسترده‌تر از معنای لغوی آن را در نظر گرفته (پروین‌گنابادی، ۱۳۳۵، پاورقی ص ۱۱۴) و آن را در سطوح مختلف و تعابیر فراوان مطرح کرده است که با خواندن تمام کتاب مقدمه ابن‌خلدون می‌توان از آن درک درستی یافت (آزاد ار مکی، ۱۳۷۶، ص ۳۲ و ۱۶۱). پس در این پژوهش به دلیل اهمیت بحث عصیبت و جهت درک بهتر و کامل‌تر مفهوم آن، ابعاد آن در چند محور، به‌طور خلاصه تبیین می‌شود.

- منشأ عصیبت: ابن‌خلدون عصیبت را مبتنی بر دو امر می‌داند: نخست، خویشاوندی؛ دوم، هم‌پیمانی (ولاء) و هم‌سوگندی (حلف) (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۵۳) ولی

عصیبت از طریق خویشاوندی، مهم‌ترین آنها (لمبتون، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵) و نخستین و طبیعی‌ترین نوع عصیبت است (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵) که موجب تشکیل دولت می‌شود؛ زیرا «نتیجه و فایده خاندان و نسب، عصیبت است و غرور قومی و یاری کردن به یکدیگر و جانسپاری هر یک از افراد در راه یاران خویش در پرتو آن حاصل می‌شود» (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۹۲). در نتیجه عصیبت ناشی از هم‌پیمانی و هم‌سوگندی، غلبه فرد بیگانه و دستیابی وی به ریاست و قدرت ایجاد نمی‌شود (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ص ۲۵۸).

- نتیجه و هدف عصیبت (کارکرد عصیبت): عصیبت نیروی محرکه و انگیزه اصلی فعالیت‌های سیاسی است (رسایی، ۱۳۴۷، ص ۱۹۰). یکی از نتایج عصیبت، حمایت و دفاع از اجتماع در برابر خطرات است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۶۹). نتیجه دیگر عصیبت از بین رفتن اختلاف و پراکندگی مردم و استحکام پذیرفتن رشته الفت و دوستی در میان ملت می‌باشد (همان، ص ۳۵۱). ولی هدف مهم و نهایی عصیبت، کسب قدرت، به دست آوردن فرمانروایی و تشکیل دولت است. ابن‌خلدون در موارد فراوانی این هدف را یادآور شده و بر آن تأکید کرده است (همان، ص ۲۶۹).

- عصیبت ممدوح و مذموم: از نظر ابن‌خلدون عصیبت مذموم عصیبتی است که بر عادات و رسوم باطل باشد (همان، ص ۳۶۲) یا عصیبت مذموم آن است که «کسی دیگری را دشمن بدارد، بدان جهت که از خاندان فلان یا قبیله بهمان است» (همان، پاورقی ص ۱۱۳)؛ ولی اگر عصیبت در راه حق و اقامه امر خدا باشد، کاری مطلوب و پسندیده خواهد بود (همان، ص ۳۶۲).

- عصیبت و برتری جویی: توسعه طلبی و کسب قدرت حد و مرز ندارد، پس «هرگاه خدواند عصیبت به پایگاهی برسد در آن درنگ نمی‌کند بلکه برتر از آن را می‌جوید» (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۶۹).

- رابطه دین با عصیبت و عمران: تبلیغات مذهبی بدون عصیبت پیشرفتی نخواهد داشت (لمبتون، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷) و دعوت دینی نیز متقابلاً بر نیروی عصیبت می‌افزاید و عصیبت تازه‌ای به وجود می‌آورد که برتر و پایدارتر از عصیبت صرفاً مبتنی بر خویشاوندی طبیعی است (مهدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۷). نکته مهم آنکه هرچند دین تقویت‌کننده عصیبت و غلبه است، ولی

عهد، تعظیم شریعت، دوری گزیدن از بی‌وفایی و مکر و فریب و پیمان‌شکنی و همانند اینها (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۷۶).

۲-۶. زوال و سقوط حکومت

زوال و افول یک حکومت از مرحله چهارم با مماشات و مسالمت‌جویی و قانع بودن به وضع موجود آغاز می‌شود و در نهایت در پایان مرحله پنجم با اسراف و تبذیر و تلف کردن ثروت دولت، در صورت وجود عصبیت رقیب قدرتمند سقوط می‌کند.

۲-۶-۱. عوامل اصلی زوال و سقوط حکومت: زوال عصبیت، رواج اشرافی‌گری، خودکامگی و ستمگری حاکم و کارگزارانش و گسترش فساد از عوامل اصلی سقوط یک حکومت هستند.

۲-۶-۱-۱. از نظر ابن‌خلدون، همان‌گونه که عصبیت مبتنی بر خویشاوندی عامل اصلی تشکیل هر حکومت و شالوده نیروی فرمانروایی است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۷۵)، زوال آن نیز به تدریج حکومت را در سراسیمگی سقوط قرار می‌دهد، اما چرا عصبیت دچار زوال می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین دلایل کاهش شدت عصبیت و زوال آن، تجمل‌پرستی است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۷۱). این امر چنان فساد ایجاد می‌کند که به فروپاشی عصبیت می‌انجامد (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۰، ص ۳۴۵). دلیل دیگر خودکامگی فرمانروایی می‌باشد که عصبیت دیگران را سرکوب ساخته و میدان را بر اهل عصبیت تنگ کرده است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۱۲) و به تدریج موالی را جایگزین آنها می‌سازد. ابن‌خلدون علل دیگر انهدام عصبیت را شهری‌گری، سیستم زندگی کشاورزی و اختلاط نژادها برمی‌شمارد (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶). نکته دیگر در این باره آن است که تنها زوال عصبیت دولت مستقر سبب سقوط آن دولت نمی‌شود، بلکه هم‌زمان باید عصبیت رقیب قدرتمندی نیز وجود داشته باشد تا جایگزین عصبیت زوال‌یافته بشود.

۲-۶-۱-۲. اشرافی‌گری و تجمل‌طلبی که ابن‌خلدون آن را از امور و مقتضیات طبیعی در کشورداری می‌داند (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۳)؛ افزون بر زوال عصبیت، پیامدهای نامطلوب و ویرانگری از جمله تن‌آسایی و نابودی خصال نیکو

غلبه و تشکیل اجتماع و دولت بدون دین هم امکان‌پذیر است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۹۹).

در مجموع با در نظر گرفتن تمامی بحث‌های ابن‌خلدون، شاید بتوان عصبیت را از یک دیدگاه «وابستگی و پیوند خانوادگی» و از دیدگاهی دیگر «همبستگی اجتماعی و اتحاد و انسجام گروهی» تعریف کرد.

۲-۵. استمرار و استحکام حکومت

از نظر ابن‌خلدون، مراحل دوم و سوم حکومت، مراحل رشد و اوج یک حکومت هستند. در این مراحل یک حکومت استقرار کامل و استحکام می‌یابد. از نظر وی، عوامل فراوانی در استقرار، استمرار و استحکام یک حکومت نقش اساسی دارند. نخستین و مهم‌ترین عامل در استقرار کامل و استحکام حکومت، همان عامل پدیدآورنده آن، عصبیت است. هرگاه عصبیت دولتی نیرومند باشد، قدرت پادشاه بیشتر است (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۶۰۷) و دوران فرمانروایی و عمر آن نیز دراز خواهد بود (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۰۵). استحکام دولت نیز به مرور زمان، گذشت نسل‌ها و دولت‌های پیاپی وراثتی حاصل می‌شود؛ زیرا مردم چگونگی آغاز کار را از یاد می‌برند و خوی و روش فرمانبری و سرفرو آمدن در برابر ایشان در عقاید عمومی رسوخ می‌یابد (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ص ۲۹۳). به بیان دیگر مردم بر اساس قواعد رفتاری و عادت، پذیرای حکمرانان نسل‌های بعدی می‌گردند (قادری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰).

دومین عامل استحکام یک دولت، خصال نیکو است. از نظر ابن‌خلدون، خصال نیک یکی از دلایل پیروزی رئیس قبیله و غلبه عصبیت او بر عصبیات دیگر است (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶). اگر عصبیت پایه فرمانروایی به شمار رود، خصال نیکو که می‌توان آن را روح عصبیت نامید (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶)، از مهم‌ترین فرعیات نیروی فرمانروایی می‌باشد که موجب می‌شود این نیرو به کمال رسد و بدون آن کشورداری معیوب و ناقص است (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۷۵). برخی مصادیق خصال نیکو عبارتند از: بخشش و بخشودن لغزش‌ها، یاری رساندن به بیچارگان و ستم‌دیدگان و دستگیری از بینوایان، شکیبایی بر شداید، وفای به

در واقع ستم، اجتماع و عمران را ویران می‌کند و موجب تباهی و سقوط آن می‌شود و هرگاه اجتماع تباہ گردد، دولت نیز تباہ می‌شود و سقوط می‌کند و این موضوع از واقعیات اجتناب‌ناپذیر است (همان، ص ۴۸۲-۴۸۵).

۲-۶-۱-۵. فساد و گسترش آن، عامل مهم دیگری در سقوط حکومت است. از نظر ابن‌خلدون هرگاه دولتی مرتکب اعمال ناشایست شود، کلیه فضایل و خصال سیاست و کشورداری را از دست می‌دهد و در سرایشی قرار می‌گیرد تا در نهایت سقوط کند (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۷۷)؛ در واقع از نظر اقتصادی، فساد مانع و ترمزی در برابر رشد اقتصادی است (تانزی و داوودی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴) و از نظر سیاسی سبب بی‌اعتمادی مردم به حکومت می‌شود و شرایطی را پدید می‌آورد که می‌تواند به سقوط رژیم سیاسی حاکم بینجامد (همان، ص ۱۴۰). از مصادیق فساد در حکومت که از نشانه‌های زوال کشورداری و واژگون شدن پادشاهی به شمار می‌رود؛ عبارت است از: عدم بزرگداشت علما و شایستگان و خداوندان حسب و نیز گماشتن افراد به مناصب درجاتی که سزاوار آن نیستند (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸)، ستمگری و گرفتن مالیات زیاد از مصادیق دیگر فساد است که از متن نظرات ابن‌خلدون به دست می‌آید.

۲-۶-۲. نشانه‌های سقوط حکومت: ابن‌خلدون در نظریه خود مواردی بیان می‌کند که معمولاً در اواخر یک حکومت رخ می‌دهد؛ به عبارتی دیگر در صورتی که این موارد رخ دهد، می‌تواند نشانه زوال و راه‌یافتن فرسودگی و پیری به حکومت باشد. اهم این موارد عبارت‌اند از:

۲-۶-۱. اتکا به موالی و سپردن کارهای بزرگ به یاران و همراهان بد و نابکار و طرد عناصر شایسته: در آخرین مراحل فرمانروایی یک دودمان یا همان مرحله پیری و افسردگی دولت‌ها، رئیس دولت (سلطان) به موالی و پرورش‌یافتگان خانه‌زاد و نیز به سپاهیان مزدور پشت گرم شده، به آنها اتکا می‌نماید (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۲۹۵). این نیروها تنها با تبعیت برده‌وار و در جهت منافع مادی شخصی خود و سرورشان، دست به عمل می‌زنند. از این‌رو هرگاه قدرت مزدوران در حکومت افزایش می‌یابد، پایه‌های حکومت به علت بی‌کفایتی سیاسی آنان سست می‌شود. (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹-۱۶۱).

برای دولت‌ها دارد. ابن‌خلدون این پیامدهای منفی را از موانع پادشاهی و کشورداری می‌داند (همان، ص ۲۷۱) و معتقد است گرفتار شدن در تجملات موجب فرسودگی دولت می‌شود و آن را به سرایشی پیری نزدیک ساخته تا سرانجام واژگون شده و از میان برود (همان، ص ۲۸۱ و ۳۱۳). حجاب‌های سه‌گانه بین پادشاه و مردم و در نتیجه دوری حاکم از عامه مردم که از نتایج خودکامگی حاکم هم به‌شمار می‌رود (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۴۸۸) و می‌توان آن را «اشرافی‌گری سیاسی» نامید، سبب می‌شود وی حمایت مردمی را از دست بدهد.

۲-۶-۱-۳. عامل دیگر زوال حکومت، خودکامگی حاکمی است که براساس حق عمل نکرده، عصیبت را سرکوب و افراد را ناتوان و زیون کرده است. این رفتار مستبدانه حاکم سبب تبدیل نیرومندی و غلبه‌جویی افراد به سستی شده و خلل به دولت راه می‌یابد (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۲).

۲-۶-۱-۴. ستمگری و خشونت، عامل دیگر تباهی و نابودی حکومت است. ابن‌خلدون تجاوز به مال، نوامیس و جان مردم را ستمگری می‌داند. البته از نظر فساد اجتماع، سخت‌ترین ستمگری‌ها و بزرگترین آنها این است که مردم را به ناحق به کار اجباری وادار کنند و بی‌مزد آنان را به مزدوری گمارند. ستم دیگری که اجتماع و دولت را سریع‌تر به سرایشی سقوط نزدیک می‌سازد، تسلط یافتن بر اموال مردم از راه خریدن محصولات ایشان به ارزان‌ترین بها و آنگاه عرضه کردن همان کالاها به گران‌ترین قیمت‌ها است. گرفتن باج‌های تازه از مردم، افزودن به مالیات‌ها و خرج کردن این درآمدها جهت هزینه‌های تجملی، ستم دیگری است که دولت‌ها مرتکب می‌شوند (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۴۸۴-۴۸۷) و در نهایت اینکه اگر حاکم و کارگزاران حکومت، فعالیت اقتصادی داشته باشند و با مردم رقابت کنند؛ به دلیل ثروت بیکران، سبب ضرر و زیان مردم و در نتیجه بدبختی و سیه‌روزی آنها می‌شوند (همان، ص ۴۷۴-۴۷۵) که این امر ستم بزرگی به‌شمار می‌آید.^۱ ستمگری از نظر ابن‌خلدون نوعی فساد قلمداد می‌شود (همان، ص ۴۸۷) و همانند اشرافی‌گری و خودکامگی برای حکومت زیان‌بخش است (همان، ص ۳۴۲)؛

۱. بحث ستمگری از نظر ابن‌خلدون بیشتر اقتصادی است و می‌توان آن را ذیل بحث حقوق مالکیت هم منظور کرد.

واقعی تر ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر براساس نظریهٔ ابن‌خلدون فراهم شود، لازم است افزون بر ارزیابی و بروز شاخص‌های نظریهٔ ابن‌خلدون همچون عصبیت و انواع فساد، عوامل جدیدی که در دنیای معاصر در تغییر حکومت‌ها مؤثر هستند، در بازخوانی این نظریه مورد توجه قرار گیرند.

۳-۱. ارزیابی علم عمران

در حال حاضر عمران واژه نامأنوسی برای اجتماع انسانی است، زیرا بیشتر برای آبادانی به کار می‌رود و به کار بردن آن برای اجتماع انسانی دور از ذهن است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت ابن‌خلدون انتزاعی‌ترین معنا را برای واژهٔ عمران انتخاب کرده است (مهدی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۱)، اما از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی، مفاهیم نیز خود تاریخی می‌باشند و معانی آنها در طول تاریخ دگرگون می‌شوند (خدیوی، ۱۳۹۱، ص ۷۳)، پس باید معنای عمران از نظر ابن‌خلدون مدنظر پژوهشگر باشد و براساس آن نظام‌ها و دولت‌ها، به‌ویژه حکومت‌های معاصر را بررسی کند.

۳-۲. ارزیابی عصبیت و موالی

در دوران معاصر، عصبیت مبتنی بر خویشاوندی در میان اقوام و قبایل مختلف وجود دارد و در سطوح خرد همچنان در کار ایجاد همبستگی مؤثر است (مهربان و میراحمدی، ۱۳۹۷، ص ۱۵۱؛ به نقل از مارک سجمن)؛ ولی عصبیت قومی مانند حکومت‌های دوران ابن‌خلدون که بتواند کسب قدرت کند و حکومت تشکیل دهد، کم‌اثر می‌شود و در سطح کلان عملکردی نمادین دارد (همان، ص ۱۶۸)، ولی ظهور و بروز عصبیت مبتنی بر هم‌پیمانی، به‌ویژه در عرصه سیاسی-اجتماعی آشکارتر است که می‌توان از آن به عصبیت نوین تعبیر کرد (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۰، ص ۳۳۹ و ۳۵۱). داشتن منافع مشترک یکی از ویژگی‌های مهم عصبیت نوین است که نقش مهمی در شکل‌گیری برخی از انواع عصبیت دارد (آذربخش، ۱۳۹۲، ص ۵؛ با ویرایش). یکی از انواع عصبیت‌های نوین و امروزی عصبیت صنفی یا گروهی است؛ مانند همبستگی نیروهای نظامی یا برخی اقشار مانند روحانیون یا پزشکان که به‌طور رسمی سوگند وفاداری می‌خورند یا به‌طور ضمنی نسبت به گروه و صنف خود تعصب دارند و از موجودیت و عملکرد آن

۲-۶-۲-۲. افزایش مرگ‌ومیر: ابن‌خلدون معتقد است به دلایل مختلف مرگ‌ومیر در اواخر دولت‌ها زیاد می‌شود. اهم دلایل این موضوع عبارتند از: قحطی زدگی، افزایش کشتار مردم و شیوع بیماری‌های واگیردار (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۵۰۷).
۲-۶-۳. افزایش مالیات: از نظر ابن‌خلدون دولت‌ها در پایان عمرشان بیشتر به دلیل تجمل‌خواهی و اسراف و در نتیجه روزافزون شدن مخارج سلطان و کارکنان دولت (ابن‌خلدون، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۴۹۷)، تکالیف مالیاتی فراوان و گوناگونی بر مردم تحمیل می‌کنند، اما درآمد اندکی نصیبشان می‌شود (همان، ص ۴۷۱) و نیز به دلیل ناامیدی مردم و دست کشیدن آنها از کشاورزی، قحطی پدید می‌آید (همان، ص ۵۰۷)؛ در واقع مالیات اضافی تجارت را نابود می‌سازد و منافع و دریافت‌های مالیاتی حاکم را کاهش می‌دهد که نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن، سقوط سلسله فرمانروایی از قدرت است (روزنتال، ۱۳۸۸، ص ۷۲).

۳. ارزیابی و بازبینی نظریه ابن‌خلدون

در این بخش نظریه ابن‌خلدون با هدف امکان‌سنجی تبیین ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر براساس آن، مورد ارزیابی و بازبینی قرار می‌گیرد.

حکومت‌های معاصر را می‌توان در چند گروه کلی تقسیم‌بندی نمود: نخست، حکومت‌های دموکراتیک یا مردم‌سالار؛ دوم، حکومت‌های مشروطهٔ سلطنتی و سوم، حکومت‌های پادشاهی. گردش قدرت سیاسی و تغییر حکومت‌های معاصر هم بر اثر عوامل فراوانی صورت می‌گیرد؛ برخی حکومت‌ها با انقلاب و بسیج مردمی، برخی دیگر با کودتای نظامیان، برخی با جنگ و در چند دههٔ اخیر از راه انتخابات هدایت‌شده معروف به انقلاب مخملی یا رنگی تغییر می‌کنند. در هر چهار مورد، تغییر با همراهی عوامل خارجی یا بدون کمک آنها صورت می‌پذیرد. البته هنوز هم حکومت‌هایی وجود دارند که براساس پشتوانه‌های قومی به وجود آمده یا به‌وسیله قومی دیگر از حکومت خلع می‌شوند که نمونه بارز آن، حکومت‌های عربی جنوب خلیج فارس است.

با توصیف انجام‌شده، برای اینکه امکان تبیین دقیق‌تر و

گردد (قاضی مرادی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۲)؛ پنجم، اقتدار در عصیبت نوین که معمولاً به گروه تعلق دارد نه فرد و ششم اینکه در نظر گرفتن عصیبت نوین از جهت همبستگی و نیز کارکردی که یکی از شروط مهم استفاده از نظریه ابن‌خلدون در دوران معاصر بوده، امکان استفاده از این نظریه را به مناسبی فراهم می‌آورد.

نکته مهم دیگر آنکه در دوران معاصر که شاهد تشکیل حکومت‌های دموکراتیک یا مردم‌سالار هستیم، نقش مردم در تشکیل حکومت و پایداری آن و رابطه مردم با انواع عصیبت نوین چگونه است؟ در پاسخ می‌توان گفت: نخست آنکه بخشی از مردم خود را در قالب یکی از عصیبت‌های نوین تعریف می‌کنند، عضویت در احزاب یکی از این نمونه‌ها است؛ دوم آنکه مردم با شرکت در انتخابات و سایر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در تعیین دولت‌مردان و قدرت دادن به یکی از انواع عصیبت‌های نوین، مستقیم یا غیرمستقیم نقش خود را در تداوم عصیبت دلخواهشان و برکناری عصیبت نامطلوبشان ایفا می‌کنند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت عصیبت برتر برای رسیدن به قدرت، نیازمند حمایت و پشتیبانی مردمی است و در غیر این صورت ماندن در قدرت برای آن عصیبت به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. در واقع مردم با حضور و انتخاب خود در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، عصیبتی مردمی (عمومی یا توده‌ای) و غیررسمی ولی قدرتمند را شکل و قدرت را به یکی از انواع عصیبت رسمی انتقال می‌دهند.

و درنهایت اینکه در گذشته، موالی از مردمان بیگانه انتخاب می‌شدند و در خدمت منافع حاکم قرار می‌گرفتند؛ اما در دوران معاصر تربیت نیروهای بومی وفادار یا استفاده از مستشاران خارجی یا ترکیبی از هر دو در دستور کار حاکمان قرار دارد (قاضی مرادی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱ و ۱۸۶؛ با ویرایش).

۳-۳. ارزیابی فساد

وقتی پدیده‌ای بیشترین اهمیت را دارد، با بیشترین مشکل در تعریف آن روبه‌رو می‌شویم. فساد نیز از همین مقوله است. با وجود اهمیت زیاد موضوع فساد، تاکنون هیچ‌کس تعریف قانع‌کننده و فراگیری از آن به دست نداده است (جانستون، ۱۳۸۶، ص ۲۸). از دیرباز پدیده فساد با موضوع زوال ارزش‌های اخلاقی جامعه یکی

حمایت می‌کنند. نوع دیگر عصیبت سیاسی است و نمونه بارز و مظهر آن احزاب هستند که دارای اساسنامه می‌باشند و شرط عضویت در آن، سوگند وفاداری خوردن است؛ به دست آوردن موقعیت سیاسی-اجتماعی مهم‌ترین هدف این نوع عصیبت است. عصیبت عقیدتی را که از دین و مذهب و نیز ایدئولوژی برگرفته است، نیز می‌توان نوع دیگری از عصیبت به‌شمار آورد که به‌طور مستقل یا در قالب عصیبت صنفی یا سیاسی می‌تواند ظهور و بروز داشته باشد. نمونه این نوع عصیبت در انقلاب فرانسه قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که پس از انقلاب فرانسه، عصیبت ملی یا ناسیونالیسم اهمیت خاصی یافت و بسیاری از وطن‌پرستان و سیاستمداران آن را ضامن استقلال ملی می‌پنداشتند (رسایی، ۱۳۴۷، ص ۱۷۰).

عصیبت را می‌توان از لحاظ کارکردی نیز دسته‌بندی کرد: عصیبت خلدونی که هدف اصلی آن کسب قدرت است و عصیبت واکنشی یا اصلاحی. این نوع عصیبت که بیشتر در دنیای معاصر مشاهده می‌شود، در واکنش به گسترش فساد حکومتی و رفتار ستمگرانه آن شکل می‌گیرد و هدف ابتدایی آن، اصلاح وضع موجود است؛ ولی چنانچه حکومت رفتار خود را اصلاح نکند، اهداف عصیبت واکنشی (اصلاحی) به سمت سرنگونی حکومت مستقر و کسب قدرت تغییر می‌کند. این نوع عصیبت معمولاً در قالب یکی از عصیبت‌های ذکرشده بروز می‌کند.

در مورد عصیبت نوین چند نکته قابل توجه است: نخست، هرچند منشأ عصیبت در مقایسه با گذشته دچار تغییرات قابل توجهی شده، ولی هنوز هم کسب قدرت هدف اصلی عصیبت نوین به‌شمار می‌رود (پروین گنابادی، ۱۳۳۵، ص ۳۰۶؛ پاورقی و با ویرایش)؛ دوم، ممکن است جهت رسیدن به قدرت، انواع گوناگون عصیبت نوین ائتلاف تشکیل دهند، ائتلافی که پس از کسب قدرت و نابودی دشمن مشترک معمولاً ناپایدار است و عصیبت برتر قدرت را در دست می‌گیرد؛ سوم، در انواع عصیبت نوین، جانفشانی و فداکاری کمرنگ‌تر و همبستگی و انسجام گروهی شکننده‌تر از عصیبت مبتنی بر خویشاوندی و غرور قومی است؛ چهارم، مشروعیت‌طلبی برخی از انواع عصیبت نوین از دیدگاه فرهنگی اساساً به گذشته‌گرایی متکی است، گذشته‌ای که اسطوره‌پردازی و مقدس می‌شود تا سپر ایدئولوژیکی عصیبت

گسترده‌گی آن و تشکیل تور فساد یا شکل گرفتن توده سرطانی فساد وجود خواهد داشت. البته در این باره چند نکته گفتنی است: نخست اینکه می‌توان برخی مفاصد را زیر مجموعه دو یا چند عنوان اصلی قرار داد که جهت پرهیز از تکرار، ذیل یک عنوان بیان شود؛ دوم، با توجه به اینکه ستمگری از نظر ابن‌خلدون مصادیق فراوانی دارد، پس هریک از مصادیق آن، جداگانه و به‌عنوان زیرمجموعه‌ی یکی از انواع فساد منظور شده است و درنهایت اینکه اسراف و رشوه و... از نتایج اشرافی‌گری اقتصادی و دوری از مردم به دلیل وجود حائل بین صاحبان قدرت و مردم از نتایج اشرافی‌گری سیاسی است که ذیل فساد تعریف شده‌اند.

۳-۳-۱-۱. برخی مصادیق مهم فساد سیاسی عبارتند از:

خودکامگی و استبداد، اختناق سیاسی و نبود آزادی بیان، حاکم نبودن قانون، پاسخگو نبودن حاکمان، سوءاستفاده از قدرت، فقدان رقابت و مشارکت سیاسی، خشونت، فساد تقنینی، فساد قضایی، نبود شایسته‌سالاری، وابستگی سیاسی، فقدان شفافیت، وجود حائل بین صاحبان قدرت و مردم و انتساب غیر واقعی حاکمان به بزرگان.

۳-۳-۱-۲. برخی مصادیق مهم فساد اقتصادی عبارتند از:

رشوه، اخاذی، دزدی و اختلاس، رانت غیرمولد، مشاغل نامشروع، اسراف و مصرف‌گرایی افراطی، پول‌شویی، ناامنی حقوق مالکیت، قرارداد استعماری با کشورهای خارجی، ورود حاکم به مسائل اقتصادی و رقابت با مردم.

۳-۳-۱-۳. برخی مصادیق مهم فساد فرهنگی-اجتماعی عبارتند از:

فساد اخلاقی، اعمال خلاف دین، تقلید کورکورانه از بیگانه، فساد اداری و عدم بزرگداشت شایستگان.

۳-۴. سایر عوامل (موضوعات دیگر)

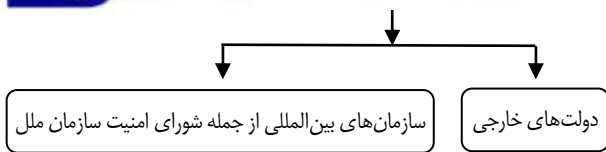
همان‌گونه که بیان شد، لازم است عوامل جدیدی که در دنیای معاصر در تغییر حکومت‌ها مؤثر هستند، در بازخوانی نظریه ابن‌خلدون مورد توجه قرار گیرد؛ مهم‌ترین این عوامل، دخالت خارجی و نیز فناوری‌های جدید هستند که در نظریه ابن‌خلدون به

فرض شده (کی. جین، ۱۳۸۶، ص ۲۰) و تعاریف کلاسیک فساد، صرفاً سلامت اخلاقی کل جامعه را در نظر دارد (جانستون، ۱۳۸۶، ص ۲۷)؛ در حالی که اندیشمندان معاصر دامنه تعریف فساد را به سایر امور گسترش داده‌اند.

با توجه به تغییرات روابط بین افراد و دولت‌ها و تحول رابطه میان حاکم و مردم (کی. جین، ۱۳۸۶، ص ۱۹) و تعاریف متفاوت فساد که به ما امکان می‌دهد اشکال مختلف فساد را بشناسیم (جانستون، ۱۳۸۶، ص ۳۹)، لازم است امروزه در پژوهش‌ها، شاخص‌ها و دسته‌بندی‌های مشخص‌تری برای فساد ذکر شود تا نتایج ملموس‌تری حاصل شود. از سوی دیگر می‌دانیم اندازه‌گیری خود فساد کار مشکلی است (همان، ص ۲۴۷) و شاخص‌های فراوانی در مورد فساد وجود دارد که از نظر گستردگی، شیوه کار و کیفیت با یکدیگر متفاوت می‌باشند (همان، ص ۲۳۰)، اما با تهیه شاخص‌های قابل اعتماد، دقیق و درست در مورد متغیرهای نزدیک به فساد و استفاده از این شاخص‌ها می‌توان به ارزیابی نسبتاً درستی از اندازه فساد دست یافت (همان، ص ۲۴۷)؛ در واقع می‌توان گفت شاخص‌های فساد همانند گره به هم پیوند خورده، آن را گسترده و «تور فساد» را تشکیل داده است. این امر موجب نارضایتی و بی‌اعتمادی مردم به حکومت گردیده و در نتیجه پشتوانه مردمی حکومت متزلزل شده یا از دست می‌رود و زمینه فروپاشی آن فراهم می‌شود؛ به عبارت دیگر هر فساد همانند سلول سرطانی عمل می‌کند و با گسترش هر سلول سرطانی فساد، توده سرطانی فساد تشکیل می‌شود که تمام کشور را درگیر می‌نماید و زمینه سقوط حکومت غرق شده در فساد را فراهم می‌سازد.

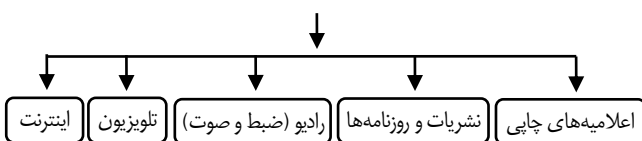
۳-۳-۱. شاخص‌ها، متغیرها و مصادیق فساد

فساد در قالب یک مجموعه با عنوان «تور فساد» یا «توده سرطانی فساد» و در سه عنوان کلی شامل فساد سیاسی، فساد اقتصادی و فساد فرهنگی-اجتماعی دسته‌بندی و برای هر عنوان کلی، شاخص‌ها و متغیرهایی بیان می‌شود تا براساس این عناوین و شاخص‌ها و مصادیق مرتبط با هر شاخص، رویدادهای تاریخی از جمله حکومت‌های معاصر مورد بررسی قرار گیرد؛ با این روش، امکان بررسی واقعی‌تر و دقیق‌تر وجود فساد و میزان



۳-۴-۲. فناوری‌های جدید

با پیشرفت علم، فناوری‌های جدید و امکانات پیشرفته در اختیار بشر قرار گرفت. از اوایل قرن بیستم با اختراع رادیو و تلویزیون و در اواخر آن، با ورود ماهواره و اینترنت به زندگی بشر، دنیای ارتباطات دچار تحول بزرگی شد. با این ابزارها که رسانه‌های ارتباط جمعی نامیده می‌شوند، نفوذ خیلی زیادی بر مردم گذاشته می‌شود. از راه پخش اخبار و نظریات، توده‌های بی‌سواد نیز آگاهی می‌یابند و از آنچه در کشور و جهان رخ می‌دهد، باخبر می‌شوند. دوورژه، اندیشمند فرانسوی، رادیو و تلویزیون را ابزار مؤثری در نشر اخبار و افکار دانسته و آنها را سلاح سیاسی بسیار نیرومند خوانده است (عالم، ۱۳۸۹، ص ۳۷۲)؛ به عبارت دیگر تحول در دنیای ارتباطات، نحوه حکمرانی دولت‌ها و روابط بین کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این ابزارها ارتباط بین گروه‌های مختلف مردم از جمله گروه‌های سیاسی-اجتماعی را آسان کرده است. البته قدرت‌های بزرگ در جهت تأمین منافع خود، از این امکانات پیشرفته که به قدرت نرم معروف شده‌اند، بیشترین بهره را می‌برند؛ به‌گونه‌ای که با این ابزار علیه حکومت‌هایی که منافع آنها را تهدید می‌کنند، عملیات روانی را سازماندهی و افکار عمومی مردم را علیه آن حکومت‌ها تهییج می‌کنند. انقلاب‌های مخملی یا رنگی از جمله انقلاب گل سرخ در گرجستان (سال ۲۰۰۳م) و انقلاب نارنجی در اوکراین (سال ۲۰۰۴م) نمونه‌هایی از مداخله نیروهای خارجی در جهت پشتیبانی از مخالفان و قدرت رسانه‌های نوین در تهییج افکار عمومی علیه دولت مستقر است.

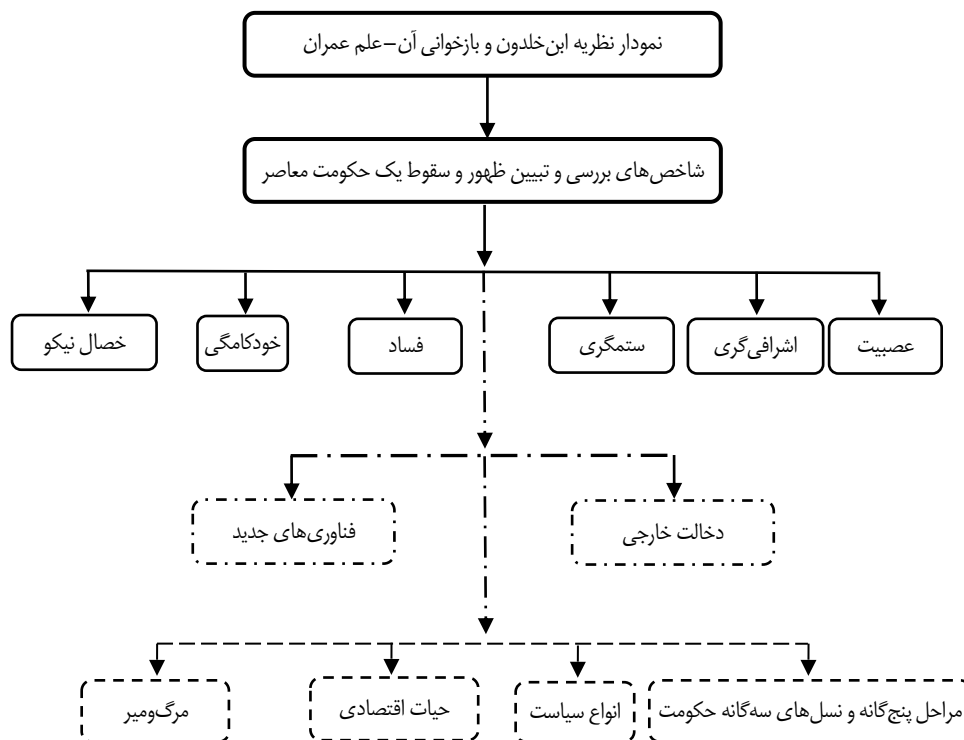


آنها پرداخته نشده است. دخالت خارجی که بیشتر از سوی سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های خارجی اعمال می‌شود، در زمان ابن‌خلدون به شکل امروزی وجود نداشته است و فناوری‌های جدید هم مخصوص دوران معاصر هستند، بنابراین در تبیین شکل‌گیری و فروپاشی حکومت‌های معاصر باید به دو عامل ذیل نیز توجه کرد.

۳-۴-۱. دخالت خارجی

در دهه‌های گذشته، استعمار به سبک قدیمی منسوخ شده است؛ کشورهای قدرتمند و البته زورگو با حمایت از عناصر داخلی خود با کودتای نظامی یا انقلاب مخملی، حکومت نامطلوب از نظر خودشان را سرنگون کرده و عناصر وابسته به خودشان را سرکار آورده‌اند تا منافع آنها را تأمین کنند؛ از سوی دیگر در دوران معاصر و بیشتر پس از جنگ جهانی دوم، سازمان‌های بین‌المللی با اهدافی همچون تأمین صلح جهانی تشکیل شده‌اند. سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن، از مهم‌ترین این سازمان‌ها هستند، اما برخلاف اهداف اساسنامه این سازمان‌ها، تجارب متقن و مستند تاریخی نشان می‌دهد که این سازمان‌ها در بیشتر مواقع زیر سیطره قدرت‌های بزرگ و مستکبر قرار داشته و در امور داخلی کشورها دخالت کرده‌اند یا آنها را تحت فشار قرار داده و حتی در برخی موارد، با راه‌انداختن جنگ حکومت مستقر را سرنگون کرده‌اند. حمله به عراق (سال ۲۰۰۳م) به‌وسیله یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا و انگلیس با مجوز شورای امنیت سازمان ملل به بهانه دستیابی رژیم صدام به سلاح‌های کشتار جمعی و سرنگونی صدام و دولتش، حمله به لیبی (سال ۲۰۱۱م) از سوی ناتو به رهبری فرانسه با حمایت سازمان ملل به بهانه حمایت از مردم و سقوط دولت قذافی و کشتن بدون محاکمه و مشکوک وی و حمله به افغانستان (سال ۲۰۰۱م) توسط آمریکا و هم‌پیمانانش به بهانه حمله یازده سپتامبر و از بین بردن گروه القاعده و طالبان، نمونه‌هایی از این دخالت‌های قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی در امور سایر کشورها است.

۳-۵. نمودار کلی نظریه ابن خلدون و بازخوانی آن



۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نخست نظریه ابن خلدون تشریح شد؛ این نظریه که در قالب علم عمران بیان شده، دارای چهار اصل «موضوع»، «مسئله»، «شیوه»، «هدف و غایت» است. موضوع آن اجتماع بشری، مسئله آن شکل‌های اصلی اجتماع بشری، شیوه آن برهان و هدف یا غایت آن تصحیح گزارش‌های تاریخی و نیز بررسی و تبیین علل ظهور و سقوط حکومت‌هاست. این چهار جزء مکمل یک علم واحدند. علوم دیگر ممکن است در مورد اجتماع بشری بحث کنند، اشکال اصلی اجتماع بشری را بررسی نمایند، از برهان استفاده کنند و در بازشناختن درست از نادرست در خبرهای تاریخی سودمند باشند؛ ولی ویژگی آشکار علم عمران این است که همه این کارها را در آن واحد انجام می‌دهد؛ از این رو با این نظریه که دارای چارچوب مشخص و شاخص‌های واقع‌گرایانه است، می‌توان ظهور و سقوط حکومت‌های گذشته را تبیین کرد که بیشتر براساس عصبیت قومی تشکیل می‌شدند. در ادامه پژوهش با هدف امکان‌سنجی تبیین ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر براساس نظریه ابن خلدون، این نظریه ارزیابی و بازبینی می‌شود.

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب با نگاه امکان‌سنجی می‌توان گفت تبیین و بررسی ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر با استفاده از نظریه ابن خلدون وجود دارد؛ به شرط آنکه این نظریه براساس شرایط جدید، بازبینی شده و در واقع نظریه ابن خلدون به نظریه نوخلدونی تبدیل شود.

در گذشته حکومت‌ها مبتنی بر پشتوانه قومی و عصبیت ناشی از آن به قدرت می‌رسیدند و با گذراندن مراحل و ظهور یک عصبیت جدید قومی قدرتمند از بین می‌رفتند؛ به گونه‌ای که پس از مدت زمانی تنها نامی از آن حکومت وجود داشته و اثری از قدرت آن باقی نمی‌ماند. حتی برخی کشورها مورد تاخت‌وتاز قرار گرفته و در صورت شکست، تحت حاکمیت اقوام خارجی قرار می‌گرفتند؛ در واقع در نظریه ابن خلدون، عصبیتی که بتواند کسب قدرت کند، مبتنی بر خویشاوندی و روابط قومی و قبیله‌ای است.

ولی در دوران معاصر موضوع قدرت و تشکیل حکومت متفاوت شده است. در حکومت‌های معاصر بیشتر عصبیت قومی به عصبیت نوین تبدیل می‌شود و تصرف یک کشور توسط دولت خارجی و حکومت مستقل تشکیل دادن به وسیله آن دولت

در نظریه نوخلدونی، دو موضوع مربوط به دوران معاصر نیز در ظهور و سقوط حکومت‌ها نقش دارند: دخالت خارجی و فناوری‌های جدید. برخی کشورهای قدرتمند جهانی یا منطقه‌ای به‌طور مستقل یا با کمک سازمان‌های بین‌المللی با دخالت در امور داخلی حکومت مخالف خود، آن را تحت فشار قرار داده و حتی در برخی موارد، حکومت مستقر را سرنگون کرده‌اند. فناوری‌های جدید همچون رسانه‌های عمومی نیز با جهت‌دهی به افکار عمومی کشورها، ابزار مؤثری در دست قدرت‌های بزرگ می‌باشند و با این ابزار نحوه حکمرانی دولت‌ها و روابط بین کشورها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند.

درنهایت چند نکته درباره بررسی و تبیین ظهور و سقوط حکومت‌های معاصر براساس نظریه بازبینی شده ابن‌خلدون (نظریه نوخلدونی) قابل بیان است: نخست اینکه نقش هرکدام از موضوعات گفته‌شده و میزان تأثیر آنها در ظهور و سقوط حکومت‌ها، متفاوت و متغیر است؛ به گونه‌ای که ممکن است یک موضوع اصلاً تأثیری در این باره نداشته باشد؛ دوم، این موضوعات و شاخص‌ها و متغیرهای مربوط به هر موضوع به تنهایی موجب سقوط یک حکومت نمی‌شوند؛ بلکه وقوع هم‌زمان تعداد زیادی از این عوامل و فراگیری آنها، زمینه‌فروپاشی یک حکومت و پیدایش حکومت جدید را فراهم می‌آورد و سوم اینکه، اگر حکومتی دچار بحران‌ها و فساد فراگیر شده باشد و در سراسرایی سقوط و در معرض نابودی قرار گیرد، وجود مدعی و عصیبت رقیب قدرتمند جهت جایگزینی حکومت مذکور، شرط اصلی تشکیل یک حکومت جدید است؛ وگرنه حکومت موجود، کج‌دار و مریض به حیات خود ادامه می‌دهد یا آن کشور دچار هرج‌ومرج شده، زمینه تشکیل حکومت‌های ناپایدار یا چند حکومت در یک سرزمین فراهم می‌شود. در این مورد و در دوران معاصر، قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نقش مهمی در استمرار یا نابودی این‌گونه حکومت‌ها ایفا می‌کنند.

خارجی، عملاً موضوعیت ندارد و حداکثر یک دولت قدرتمند خارجی می‌تواند دولت دست‌نشانده‌ای را از میان مردم همان کشور به قدرت برساند و از آن حمایت کند؛ در واقع در نظریه نوخلدونی، عصیبت بیشتر بر هم‌پیمانی استوار است. عصیبت صنفی یا گروهی، عصیبت سیاسی و عصیبت عقیدتی از انواع عصیبت‌های نوین و امروزی هستند. ضمن آنکه در نظریه نوخلدونی عصیبت را می‌توان از لحاظ کارکردی هم دسته‌بندی کرد: عصیبت خلدونی که هدف اصلی آن کسب قدرت و عصیبت واکنشی یا اصلاحی که هدف ثانویه آن کسب قدرت است.

در عصیبت خلدونی، عموم مردم نقش کمرنگی دارند و درنهایت مردم یک قبیله یا قوم در پیدایش یک حکومت نقش اساسی ایفا می‌کنند و سایر مردم یا نقشی ندارند یا نقش کمرنگ و موقتی در سرنوشت سیاسی خود برعهده دارند؛ ولی در عصیبت نوین، مردم نقش اساسی در سرنوشت یک حکومت دارند. انواع عصیبت نوین برای تبدیل شدن به عصیبت برتری که بتواند کسب قدرت کند، نیازمند حمایت و پشتیبانی مردمی است؛ در واقع مردم با حضور و انتخاب خود در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی همچون انتخابات یا انقلاب و بسیج مردمی، عصیبتی مردمی و غیررسمی ولی قدرتمند را تشکیل و قدرت را به یکی از انواع عصیبت رسمی انتقال می‌دهند.

کسب حمایت و پشتیبانی مردمی نیز الزاماتی دارد؛ حکومت که می‌خواهد از این پشتوانه برخوردار باشد باید نخست به مردم و نظرات آنها به‌طور واقعی اهمیت بدهد. آزادی بیان، دوری از خودکامگی و فراهم کردن زمینه مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی از جمله برگزاری انتخابات قانونی، رقابتی و آزاد، محرم دانستن مردم با پاسخگویی و شفاف کردن امور، شایسته‌سالاری و واگذاری امور به افراد لایق بدون توجه به مسائل سیاسی و نژادی و قومی از مصادیق این موضوع است. دوم اینکه با توجه به نقش مهم فساد در ایجاد فضای بی‌اعتمادی، از شکل‌گیری آن در ابعاد مختلف آن و تشکیل «تور فساد» یا «توده سرطانی فساد» جلوگیری کند و در صورت وجود فساد، با آن مبارزه جدی، همه‌جانبه، بی‌طرفانه و مستمر داشته باشد. مؤلفه‌هایی همانند حاکمیت قانون، عدالت‌محوری و دوری از اشرافی‌گری و ستمگری نقشی اساسی در این باره دارند.

منابع

۱. آذربخش، پروانه (۱۳۹۲)، «بررسی دوره‌های شکل‌گیری، ثبات و ضعف دولت‌های شمال آفریقا با توجه به نظریه ابن‌خلدون»، تهران: پایان‌نامه ارشد، دانشگاه الزهراء.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ابن‌خلدون، چ ۱، تهران: انتشارات تیبان.
۳. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۵)، مقدمه ابن‌خلدون، چ ۱ و ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، العبر تاریخ ابن‌خلدون، چ ۱-۶، چ ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، چ ۱، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.
۶. بصیرتی، منیره و حمید پارسانیا (۱۳۹۸)، «تحلیل بعد انسان‌شناختی رئالیسم انتقادی از ساحت اجتماعی دین و نقد آن»، دوفصلنامه علمی انسان‌پژوهی دینی، س ۱۶، ش ۴۱، بهار و تابستان، ص ۴۳-۵۴.
۷. بنی‌فاطمه و همکاران، حسین (۱۳۹۷)، «مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اجتماعی رئالیسم انتقادی؛ با تأکید بر آراء روی بسکار»، مجله راهبرد فرهنگ، ش ۴۴، زمستان، ص ۲۹-۵۷.
۸. تانزی، ویتو و حمید داودی (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی فساد (فساد، رشد اقتصادی و مالیه عمومی)، چ ۱، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. جانستون، میکائیل (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی فساد (اندازه‌گیری فساد)، چ ۱، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. خدیوی، غلامرضا، (۱۳۹۱)، بررسی علل ناپایداری ... با تأکید بر نظریه ابن‌خلدون، تهران: پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۱. دانایی‌فر و همکاران، حسن (۱۳۹۹)، «روش‌شناسی پژوهشی رئالیسم انتقادی؛ فهم مبانی، فرایند و اسلوب اجرا»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۶، ش ۱۰۲، بهار، ص ۱-۲۲.
۱۲. رسایی، داوود (۱۳۴۷)، حاکمیت در اسلام و نظر ابن‌خلدون درباره آن، دانشگاه تهران: رساله دکتری.
۱۳. روزنتال، اروین (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه، چ ۲، تهران: قومس.
۱۴. شیخ، محمدعلی (۱۳۷۱)، پژوهشی در اندیشه‌های ابن‌خلدون، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. طالبان، محمدرضا (۱۳۹۸)، «آزمون فیصله‌بخش، جامعه‌شناسی دین و رئالیسم انتقادی»، مجله مطالعات و بیست تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۹، ش ۴، زمستان، ص ۷۷۳-۷۹۲.
۱۶. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹)، بنیادهای علم سیاست، چ ۲۱، تهران: نشر نی.
۱۷. فیرحی، داوود (۱۳۸۹)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، چ ۱۰، تهران: نشر نی.
۱۸. قادری، حاتم، (۱۳۸۶)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، چاپ ششم، سمت.
۱۹. قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۹۰)، استبداد در ایران، چ ۵، تهران: انتشارات کتاب آمه.
۲۰. کی. جین، آرویند (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی فساد (قدرت، سیاست و فساد)، چ ۱، ترجمه علی بختیاری‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۱. لمبتون، ان.کی.اس (۱۳۷۹)، دولت و حکومت در دوره میانه اسلام، چ ۱، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: نشر تیبان.
۲۲. مارش و استوکر، دیوید و جری (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، چ ۱، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۶. مهربان، احمد و منصور میراحمدی (۱۳۹۷)، «نوع‌صیبت؛ توسعه مفهوم ابن‌خلدون با نگاه به روند شکل‌گیری گروه داعش»، دوفصلنامه پژوهش سیاست‌نظری، ش ۲۴، پاییز و زمستان، ص ۱۳۹-۱۷۲.

۲۳. محمدپور و همکاران، احمد (۱۳۹۰)، «مقدمه‌ای بر بنیان‌های فلسفی و روش‌شناختی رئالیسم انتقادی»، دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، س ۳، ش ۵، بهار و تابستان، ص ۷۹-۱۰۶.

۲۴. موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، چ ۱، تهران: دانشگاه پیام نور.

۲۵. مهدی، محسن (۱۳۹۰)، فلسفه تاریخ ابن‌خلدون، چ ۵، ترجمه مجید مسعودی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.